

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ

سال اول، شماره‌ی 2، زمستان 1388، صص 95-132

سانسور مطبوعات، کتاب، فیلم‌برداری و عکس‌برداری در دوره‌ی رضاشاه

(1304-1320)

کریم سلیمانی¹

چکیده

رضا شاه در سال‌های پیش از جلوس بر تخت پادشاهی، اصلاحات اجتماعی به عمل آورد که امنیت کشور را تامین کرد. اما او با کودتای سوم اسفند 1299 نظام دیکتاتوری را بنا نهاد. از آن جا که وی نقد آزادی‌خواهان را بر نمی‌تافت، بر رسانه‌های جمعی به ویژه جراید سانسور شدیدی اعمال کرد. رضاشاه و کارگزارانش سانسور را وسیله موثری برای نظارت می‌دیدند. این پژوهش بر مبنای گزارش‌های موجود و روش تطبیقی، نشان می‌دهد که با تهاجم نیروهای متفقین، دیکتاتور و نظارت او بر جراید، فروپاشید و هیچ گروه اجتماعی یا فرهنگی، از رژیم حمایت نکرد.

واژه‌های کلیدی: رضاشاه، سانسور مطبوعات، سانسور کتاب، ادراهی راهنمای نامه-

نگاری، سازمان پرورش افکار.

مقدمه

ارمغان کودتای سوم اسفند 1299؛ توقیف دسته‌جمعی مطبوعات و تهدید به شکستن "قلم مخالفین" و بریدن "زبان‌ها" اگر چه این روزنامه‌ها بعد از مدتی آزاد شدند ولی رضاخان به عنوان وزیر جنگ در برابر مطبوعات انتقادی، کمتر می‌توانست خودداری کند، "دندان آقای فلسفی مدیر حیوة جاوید را با مشت شکسته و ایشان را با سردبیر روزنامه‌ی مزبور در دژبانی حبس کرده بود!"¹

روزنامه‌ی حقیقت درباره‌ی اختلاس‌های سردار اعتماد، رییس قورخانه، قلم‌فرسایی و نسبت به تعداد دیگری از افسران انتقاد می‌کند. رضاخان (وزیر جنگ) از میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) رییس‌الوزرای وقت (1300/10/29-1301/2/27)² توقیف روزنامه‌ی حقیقت را تقاضا می‌کند، پیرنیا نپذیرفت. وزیر جنگ، رییس‌الوزراء را تهدید می‌کند چنانچه روزنامه‌ی حقیقت را توقیف نکنید، می‌سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند. بالاخره تهدید رضاخان موجب استعفای پیرنیا می‌شود.³

در سرکوب کلنل محمدتقی‌خان، ایل زعفرانلو قوای دولتی را کمک کرد. روزنامه‌ی ستاره‌ی ایران، با طنز و لطیفه، ایل یاد شده را مورد تمسخر قرار داد. به دستور رضاخان، روزنامه و مدیر مسئول آن، میرزا حسین صبا، را بازداشت و شلاق زدند. وی "پس از چهل روز یا بیشتر آزاد شد و در خانه‌ی خود آثار شلاق را در کمر و پشت خود به دیدارکنندگان نشان می‌داد."⁴

¹ - محمدتقی بهار، (1371)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج 1، تهران، امیر کبیر، ص 225.

نمایندگان مجلس چهارم (1 تیر ماه 1300-22 خرداد 1302) سعی کردند با تصویب مصوبه‌هایی، خودسری‌های رضاخان و نظمیہ را در رابطه با مطبوعات محدود نمایند. در 10 آبان 1301 یک متمم دو ماده‌ای بر قانون مطبوعات، مصوب 5 محرم 1326 ق/18 بهمن 1286 در مجلس اول مشروطه، از تصویب نمایندگان مجلس دوره‌ی چهارم تقنینیہ گذشت.¹ ضمناً در همین سال شورای عالی معارف به استناد قانون مطبوعات یاده شده، تأسیس شد. بنابراین از این به بعد کلیه‌ی امور مربوط به مطبوعات به شورای عالی معارف واگذار شد. شواری عالی معارف از دی‌ماه 1301 تا پایان 1304ش، به "267 نشریه‌ی روزانه، هفتگی و ... و 77 مجله مجوز انتشار داد. مطبوعات نیز از این سال به بعد، موظف به اجرای کلیه‌ی مصوبات این شورا شدند."²

اولین رییس اداره‌ی کل تشکیلات نظمیہ، محمد درگاهی، در این سال به جای کارل گوستاو وستداهل (Carl Gustav Westdahl) منصوب شد. وی تا سال 1308 که جای خود را به سرتیپ صادق‌خان کویال داد، از قدرت بسیار مہیبی برخوردار بود، به طوری‌که وی "قدرت زیادی مافوق نخست وزیر پیدا کرده بود."³ از این زمان به بعد تشکیلات نظمیہ در کل کشور نقش بسیار مہمی را در سانسور مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی ایفا نمود.

1 - حسین ابوترایان، (1366)، مطبوعات ایران از شهریور 1320 تا 1326، به انضمام؛ احزاب سیاسی ایران بعد از شهریور 1320 و سیری در قوانین مطبوعات ایران از صدور مشروطه تا زمان حال، تهران، انتشارات اطلاعات، صص 221-222.

نگارنده تا کنون با اثری، چه مقاله و یا کتاب، که جامعیت سانسور در دوره‌ی رضاخان را مورد بررسی قرار داده باشد، مواجه نشده است. مقاله‌ی بسیار مفید علی کریمیان "اداره-ی راهنمای نامه‌نگاری یا نظارت بر سانسور مطبوعات در عصر رضاشاه"، با رجوع به اسناد مربوطه در سازمان اسناد ملی ایران، بخش نخست، از مرحله‌ی سوم سانسور در دوره‌ی رضاشاه را مورد بررسی قرار داده است. محمود دلفانی، اسناد مربوط به بخش دوم "سازمان پرورش افکار" از مرحله‌ی سوم سانسور را جمع‌آوری نموده و آقای کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد انبوهی از اسناد مطبوعات، از ابتدای دوره‌ی مشروطه، تا پایان پادشاهی رضاشاه را در چهارچوب دو جلد کتاب منتشر کرده‌اند. آثار معرفی شده در بالا از مهم‌ترین منابع مستند ما در ارتباط با موضوع سانسور در دوره‌ی پهلوی اول می‌باشند، با وجود این نگارنده ترجیح داده است که مستقیماً به اسناد آرشیوی مراجعه نماید.

عمده‌ترین منابع ما در تألیف مقاله حاضر را اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران تشکیل می‌دهد. سپس اسنادی که از "مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران" و نیز "مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری" استخراج شده است، شاکله‌ی متن مقاله را می‌سازد. به این ترتیب بخش اعظم اسناد این دوره، از طریق یک مطالعه‌ی تطبیقی ارزیابی و از میان آنها مهم‌ترین‌شان گزینش و براساس تقدم تحلیل بر توصیف، در ساخت و شکل‌بندی موضوعی مقاله مورد استناد قرار گرفته‌اند، با این هدف که ساز و کار دستگاه سانسور در عصر پادشاهی پهلوی اول، به ویژه با توجه به ارایه‌ی مصادیق آن، تا حد قابل ملاحظه‌ای آشکار گردد.

اگر چه رژیم پهلوی از همان ابتدای تأسیس ماهیت نظامی داشت، ولی ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی لازم برای تأسیس یک دولت نظامی تمام عیار، به مرور شکل گرفت. به همین دلیل سانسور مطبوعات در دوره‌ی رضاشاه به تدریج گسترش یافت و به جایی رسید که در اسناد به جا مانده از آن دوران، لحن شاکیان از امر سانسور، لحن توأم با بندگی است.

1- سانسور مطبوعات

در دوره‌ی پهلوی اول، مسئولین نظارت بر محصولات انتشاراتی، علاوه بر اینکه مطبوعات داخل کشور را دقیقاً تحت نظارت خود داشتند، به جرایدی که در خارج از کشور تولید شده و به ایران وارد می‌شدند، چه نشریات فارسی‌زبان و چه نشریات بیگانه، شدیداً حساس بودند. از این‌رو ابتداء، سانسور جراید داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس به مطبوعاتی می‌پردازیم که در خارج از کشور تولید شده و در سر راه ورود به ایران در ادارات گمرک و یا دفاتر پست، گرفتار دستگاه سانسور می‌شدند. ما در این مقاله این مطبوعات را تحت عنوان مطبوعات برون مرزی، طبقه‌بندی کرده‌ایم.

مطبوعات داخلی

به این دلیل که در دوره‌ی مورد بحث، مطبوعات عمده‌ترین وسیله‌ی ارتباط جمعی بود، وظایف دستگاه سانسور به طور عمده در ارتباط با مطبوعات شکل گرفت و توسعه یافت. بنابراین سیر تحول دستگاه سانسور اساساً سه مرحله را پشت سر گذاشت. در سال‌های آغازین دوره‌ی نخست، وظیفه‌ی سانسور مطبوعات عمدتاً به عهده‌ی وزارت داخله (اداره‌ی کل نظمیه و ادارات زیر مجموعه‌ی آن) و "وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه" قرار داشت، با وجود این قدرت وزارت داخله بر وزارت معارف غلبه داشته است. با این همه، توقیف روزنامه‌ی البرز رشت در آغاز بهار سال 1307 به واسطه‌ی "ناظر شرعیات" اداره‌ی معارف گیلان صورت گرفت.¹ حال آن که "حکومت گیلان" در گزارش خود به وزارت داخله، این توقیف را امری شخصی تلقی نموده و با توجه به "حالات روحی خاص جامعه" گیلان، آن را ناموجه شمرد. با وجود این اداره‌ی معارف گیلان بر توقیف روزنامه‌ی البرز اصرار می‌ورزید.²

از سال 1308 به بعد وزارت دربار با مسئولیت عبدالحسین تیمورتاش پایه‌ی اصلی سانسور مطبوعات شده و در نتیجه یگانه مرجع رسیدگی به توقیف جراید، نیز وزیر دربار می‌شود. حال آن‌که تا پیش از این علاوه بر وزارت دربار، وزارت معارف و نیز وزارت داخله در امر توقیف جراید دخالت داشته‌اند. تا پیش از سال 1308، نهاد ریاست وزراء، بیشتر از وزارت دربار، مرجع رجوع مدیران نشریات در بند توقیف بوده است.

از سال 1308 اقتدار وزارت دربار بر کل دستگاه سانسور کامل شده و عبدالحسین تیمورتاش به واقع یگانه کارگردان این دستگاه می‌شود. در سال‌های پیش از این غالباً رسم بر این بود هر گاه حاکم ایالتی اقدام به توقیف روزنامه‌ای می‌کرد با وزارت داخله در مرکز مکاتبه و کسب تکلیف می‌کرد.¹ حال آن که در این دوره هم حاکم ایالتی که با نشریه یا نشریات محل خدمت خود مشکل داشت، به طور مستقیم با وزیر دربار مکاتبه می‌کرد و هم مدیران نشریاتی که در معرض توقیف قرار می‌گرفتند، بدون واسطه با وزارت دربار نامه‌نگاری کرده و خواهان رفع توقیف روزنامه‌ی خود می‌شدند. محمود جم والی "ایالت خراسان و سیستان" روزنامه‌ی آفتاب شرق چاپ مشهد را به دلیل مقاله‌ای که تحت عنوان "هشتمین دوره‌ی تقنینیه" به چاپ رساند، توقیف و تعطیل نمود. والی خراسان که خود نماینده‌ی وزارت داخله در ایالت یاد شده بود و به طور اصولی می‌باید گزارش توقیف روزنامه‌ی آفتاب شرق را به وزیر داخله ارایه می‌داد، او چنین نکرد و در عوض به طور مستقیم با وزیر دربار مکاتبه و گزارش کار خود را ارایه داد.²

روزنامه‌ی اقدام، توقیف و مدیر آن، عباس خلیلی، به عراق تبعید می‌گردد. نامبرده بعد از اینکه تیمورتاش به او اجازه می‌دهد که از تبعید به ایران باز گردد، چنان او را ستایش می‌کند که در وهم و خیال هیچ‌کس جز انسان‌های خو کرده به اسارت بر نمی‌آید: "پس از این به تربیت روح خویش خواهم کوشید تا اگر در قبال تعطف آن بزرگوار تشکر کنم،

¹ - در ارتباط با توقیف روزنامه‌ی البرز رشت نگاه کنید به: مکاتبه حکومت گیلان با وزارت داخله: سازمان اسناد ملی ایران، 259/297017039 س 1 آ پ 1، سند 10956 / 48276 - 22 فروردین 1307 و نیز سند 912 / 25 اردیبهشت 1307 و در ارتباط با

سپاس بنده‌ی ناشی از یک روان پاک باشد.¹ ستایش عباس خلیلی از تیمورتاش حکایت از وسعت نفوذ و سیطره‌ی وزارت دربار بر دستگاه سانسور در این دوره دارد.

ضوابط سانسور مطبوعات که توسط وزارت دربار تعریف شده و به وسیله‌ی اداره‌ی کل نظمی به اجرا در می‌آمد چنان سخت و طاقت فرسا بود که کمترین امکان را برای فعالیت روزنامه‌نگاری در اختیار جراید قرار می‌داد:

"1- به مدیر توزیع اخطار کنید که هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد.

2- به کلیه‌ی ماشین‌خانه‌های مطابع اخطار شود که همه روزه باید روزنامه‌های چاپ شده را نگاه دارند تا از طرف نظمی اجازه‌ی انتشار آن داده شود.

3- به کلیه‌ی مطابع و مدیران جراید و اطاق‌های حروف‌چینی اخطار شود که هیچ‌کس و مقاله را بدون امضای مأمور سانسور نچینند و اگر فوریت دارد به شعبه‌ی مطبوعات بیاورند اجازه بگیرند."²

با برکناری عبدالحسین تیمورتاش در سوم دی‌ماه 1311 از کار و قتل وی در یازدهم مهر ماه 1312 در زندان،³ نخستین مرحله از سانسور مطبوعات در عصر پادشاهی رضاشاه به پایان می‌رسد.

در مرحله‌ی دوم از سیر تحول در دستگاه سانسور، به عبارت دیگر در دوران بعد از تیمورتاش، تا تأسیس اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری در سال 1316، سانسور مطبوعات به

¹ - علی‌رضا اسماعیلی، (به کوشش) (1380)، اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و

عده‌ی وزارت معارف و اداره‌ی کل شهربانی قرار می‌گیرد. وزارت معارف در پانزدهم آذرماه 1312 از اداره‌ی کل شهربانی تقاضا می‌کند که به "مدیران جراید دستور مؤکد صادر فرمایند که از این به بعد از درج اخبار و اطلاعات معارفی مرکز و ولایات بدون مراجعه و موافقت وزارت معارف خودداری نمایند."¹

در دوره‌ی یاد شده بسیاری از نشریات به دلیل چاپ مقالات و یا مطالبی که با سیاست‌های فرهنگی آن روزگار هم‌خوانی نداشت، به وسیله‌ی وزارت معارف توقیف شدند. مجله‌ی تعلیم و تربیت به دلیل چاپ مقاله‌ی "جنبش ملی ادبی" به وسیله‌ی وزارت معارف جمع‌آوری گردید² و همین وزارت‌خانه از درج مقاله‌ی مزبور در روزنامه‌ی شاهین ممانعت به عمل آورد.³

به دنبال تصمیم هیأت دولت، در نهم خرداد 1313 طی متحدالمال 1561، همه‌ی وزاتخانه‌ها و ادارات مستقل⁴ موظف شدند که کلیه‌ی اعلانات خود را به نظمیہ فرستاده "تا نظمیہ به نحوی که صلاح باشد به جراید تقسیم نماید."⁵ بدین ترتیب در این دوره نفوذ تشکیلات نظمیہ، نسبت به وزارت معارف در امر سانسور مطبوعات به طور قابل ملاحظه‌ای تفوق یافته و یکه‌تاز عرصه‌ی سانسور مطبوعات گشت.

حوزه‌ی اختیارات شهربانی در امر سانسور آنقدر گسترش یافت که بسیاری از روزنامه‌ها به دلیل چاپ مطالب بسیار پیش پا افتاده و عادی، توقیف و تعطیل شدند. ابوالفضل

¹ - سازمان اسناد ملی ایران 243/297017023 س 1 آ پ 1، شماره سند 48379 - 1312/9/15.

² - همان، 802/297017212 س 1 آ پ 1، سند شماره 3942 - 1314/6/22.

طهماسبی، مدیر مسئول روزنامه‌ی استوار قم، طی مقاله‌ای از کار پرسر و صدای کارخانه‌ی برق شهر قم که متعلق به شهرداری آن شهر بود، انتقاد نمود. پس از انتشار مقاله‌ی فوق، شهربانی شهر قم این روزنامه را برای مدت نامحدود تعطیل نمود.¹ پس از مکاتبات بسیار ابوالفضل طهماسبی با مسئولین کشوری در تهران، رییس‌الوزرا طی نامه‌ای خطاب به اداره‌ی کل شهربانی نظر خود را نسبت به توقیف روزنامه‌ی استوار اعلام داشت: "راجع به منع نشر روزنامه‌ی استوار قم اشعار می‌شود، اگر کارخانه‌ی برق حقیقتاً بد است، روزنامه‌ی مزبور چنین گفته است، تقصیر روزنامه‌نویس این است که بدون اجازه شهربانی این مقاله را نشر کرده، برای این تقصیر تصور می‌کنم اگر یک ماه روزنامه توقیف شود، کافی است. رییس‌الوزرا"²

نظر رییس‌الوزرا درباره‌ی توقیف روزنامه‌ی استوار نشان می‌دهد که توقعات دستگاه سانسور از مطبوعات آنقدر پیچیده و گسترده بود که مدیران جراید می‌باید از یک حس پنهان برخوردار بوده تا آنچه را که می‌خواستند به چاپ برسانند، پیشاپیش می‌توانستند حدس بزنند که مطلب مورد نظر، موافقت اداره‌ی شهربانی را تحصیل می‌کند یا نه. دیدگاه ریاست وزرا جنبه‌ی دیگری از ضوابط سانسور مطبوعات در آن دوره را نیز روشن می‌کند؛ انتشار هر مطلبی هر چند آنقدر کم اهمیت، که درخور سانسور نظمیه نباشد، ولی به این دلیل که مدیر نشریه قبل از چاپ، از آرایه‌ی آن به شهربانی خودداری ورزیده، می‌باید در انتظار یک مجازات سخت، یک ماه تعطیلی روزنامه‌اش، باشد.

براساس اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، ایده‌ی متمرکز کردن امر سانسور در همه‌ی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای مربوط به تابستان 1315 می‌شود. بنابراین وزارت امور خارجه ایران دو سفارت‌خانه‌ی خود در برلین و رم را موظف می‌کند، بررسی کنند که دولت‌های محل مأموریت خود به وسیله چه اداره‌ای با جراید ارتباط برقرار کرده و سیاست‌های رسانه‌ای دولت را با چه ساز و کاری به اجرا درمی‌آورند.¹

علی دشتی از تاریخ اول مردامه 1316ش به ریاست اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری منصوب شد.² هیچ روزنامه‌ای حق نداشت مطالب خود را بدون اجازه‌ی این دایره منتشر کند و مدیران مطبوعات ملزم بودند تمامی نوشته‌های خود را به دایره‌ی فوق برند و مجوز نشر دریافت کنند. داستان‌های عشقی و تاریخی و حتی آگهی‌های تبلیغاتی نیز از تیغ سانسور در امان نبودند.³

اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری در سال 1316 به عنوان یکی از ادارات زیر مجموعه‌ی وزارت داخله تشکیل و یک نظام‌نامه هشت ماده‌ای برای آن تهیه شد. براساس ماده‌ی 3 نظام‌نامه یاد شده، کلیه‌ی وزارت‌خانه‌ها و ادارت دولتی و شهرداری موظف شدند که همه روزه "اطلاعات و اخباری را که مناسب بدانند در اختیار اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری بگذارند و همچنین از ترجمه‌ی جراید و رساله‌های خارجی که برای حوایج خود تهیه می‌کنند رونوشتی به اداره‌ی مزبور ارسال دارند." اداره‌ی یاد شده "اخبار و اطلاعات و

ترجمه‌های فوق‌الذکر را بلافاصله وارسی کرده قسمتی را که مخالف قانون مطبوعات یا مضر به سیاست دولت و اخلاق عمومی نباشد به مخبرین روزنامه‌ها می‌دهند.¹

همچنین اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری بر اساس ماده‌ی 8 از نظام‌نامه‌ی فوق‌الاجازه داشت، آن دسته از روزنامه‌های خارجی که مضر تشخیص داده می‌شدند، ورودشان به ایران را ممنوع نماید.² حوزه‌ی اختیارات این اداره‌ی تازه تأسیس آنقدر گسترده بود، به طوری که علاوه بر کلیه‌ی ادارات و وزارت‌خانه‌ها، حتی وزرات جنگ³ مجبور بودند که اطلاعات رسانه‌ای خود، از جمله سال‌نامه‌ها را قبل از انتشار به جهت بررسی به اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری تحویل دهند.⁴

تا پیش از تأسیس اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری، وزارت معارف مسئول رسیدگی و یا سانسور "اخبار و مطالب معارفی" در سطح مطبوعات کشور بود. ولی با تأسیس اداره‌ی یاد شده، این وظیفه از عهده وزارت معارف سلب و به اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری محول گردید. حتی در این زمان وزارت معارف خود موظف شده بود "تا هر روز اخبار و اطلاعاتی که قابل چاپ و انتشار در جراید باشد به وسیله‌ی اداره‌ی انطباعات این وزارت-خانه مستقیماً به اداره‌ی نامه‌نگاری ارسال گردد."⁵

طبع تنوع طلب استبداد هر از چند گاهی به فکر تأسیس اداره‌ی یا تصویب آیین‌نامه‌ای می‌شد تا هر چه بیشتر فضای سانسور را بر مطبوعات و اصحاب قلم تنگ‌تر نماید. در

1 - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، پرونده 103015 / 24816، سند 18 - 1316/7/1.

2 - همان‌جا.

تأسیس اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری، دولت امید بسیار داشت که بتواند امر سانسور مطبوعات را کامل کند. برای این منظور در هر شهری، شعبه‌ای از اداره‌ی یاد شده تأسیس شد. ولی ظاهراً اداره‌ی مزبور نتوانست توقعات دستگاه سانسور را به طور جدی برآورده کند. در سال 1317 آیین‌نامه‌های پی در پی در رابطه با مطبوعات به تصویب رسید. از این‌ها نیز نتیجه نگرفت، بنابراین در سال 1317 به فکر تأسیس یک تشکیلات جدید به نام "سازمان پرورش افکار" افتاد تا با کمک اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری، نه تنها سانسور رسانه‌ای را به طور کامل انجام دهد، بلکه با برگزاری سخنرانی‌ها و برنامه‌های فرهنگی بسیار گسترده در سطح همه‌ی اقشار اجتماعی، افکار عمومی جامعه را هم در سطح فرهنگ مکتوب و نیز به لحاظ فرهنگ افواهی به نفع استبداد جهت دهد. بی دلیل نیست که کمیسیون کتب کلاسیک سازمان پرورش افکار وظیفه داشت که براساس ماده‌ی 12 اساسنامه‌ی سازمان مزبور، در کتب درسی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها اصلاحات را به گونه‌ای انجام دهد، که "افکار میهن دوستی و شاه پرستی" را در سطح مدارس به نحو مؤثری پیروانند.¹

سازمان پرورش افکار در دی‌ماه 1317 تأسیس گردید.² ماده‌ی 7 و 8 اساسنامه‌ی سازمان پرورش افکار، آموزگاران و دبیران کل کشور و نیز استادان دانشگاه را موظف می‌ساخت تا "تعلیمات لازم" را به جهت هدایت افکار دانش‌آموزان، دانشجویان و سالمندان فراگرفته و با سازمان همکاری نمایند.³

یکی از عجیب‌ترین اقدامات سازمان مزبور در کابینه‌ی علی منصور (5 تیر 1319-5 شهریور 1320)¹ اتفاق افتاد. اسمعیل مرآت، وزیر فرهنگ از محمد حجازی می‌خواهد که به شهرهای بزرگ ایران مثل شیراز، تبریز، مشهد، رشت، اصفهان و ... مسافرت نموده و وضعیت روزنامه‌های هر شهر را مورد بررسی قرار دهد. طبق نظر وزیر فرهنگ که خود ریاست سازمان پرورش افکار را نیز به عهده داشت، شهرهایی که بیش از یک روزنامه دارند، باید مدیران آنها را متقاعد نمود که جمعاً یک شرکت تشکیل داده و یک روزنامه به نام آن شرکت انتشار دهند و همگی در سود و زیان شریک باشند. در صورتی که مدیران روزنامه‌ها در شهرهای مورد نظر حاضر به همکاری در چهارچوب یک شرکت نباشند "باید پس از تشخیص صلاحیت، یکی از آنها را که لایق‌تر و فهمیده‌تر از دیگران باشد انتخاب نموده و مسئولیت اداره‌ی روزنامه را به او سپرد و دست سایرین را کوتاه کرد."²

مطبوعات برون مرزی

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

با توجه به این حقیقت که دولت ایران نسبت به چگونگی انعکاس اخبار داخلی در خارج از کشور بسیار حساس بود، واکنش آن نسبت به جراید خارج از کشور دوگانه بود. هرگاه نشریه‌ای با دید موافق، اخبار مربوط به سیاست‌های داخلی دولت ایران را انتشار می‌داد، نه تنها موجب خشنودی دولت مردان ایران می‌شد، بلکه این گونه جراید پادشاه‌های نقدی نیز دریافت می‌کردند.

حسن بیرنظر، ژنرال قونسول ایران در هندوستان در 29 اسفند 1310 به وزارت امور خارجه‌ی ایران اطلاع می‌دهد که چون روزنامه‌ی سرفراز، ارگان شیعیان هند و چاپ لکنهو، نسبت به دولت ایران نظر مساعد دارد "بایستی سالیانه یک کمک خرجی اقلأً معادل پانصد روپیه در سال تصویب و مرحمت فرمایند که به آنها داده شود. و چون بعد از تعطیل حبل-المتین هیچ روزنامه‌ی دیگری نیست که به اوضاع ایران علاقمند و در موقع لزوم بتوان از آن استفاده نمود به عقیده‌ی بنده توجه مخصوص فوری در این امر خیلی مفید خواهد بود."¹

در حالی که روزنامه‌های ناموافق با سیاست‌های دولت ایران، حتی آن‌هایی که در خارج از کشور بودند، از فشار و تعقیب دولت در امان نبودند، جرایدی مثل روزنامه‌ی سرفراز، پاداش نقدی هم دریافت می‌کردند. چنانچه این واقعیت را با مقابله‌ی دولت ایران با روزنامه‌ی فارسی‌زبان پیکار، چاپ برلین مقایسه کنیم، تعجب خواهیم کرد، از اینکه می‌بینیم که تمام دستگاه دیپلماسی ایران به کار افتاد تا نه تنها مانع انتشار روزنامه‌ی پیکار گردد، بلکه مسئولین آن در آلمان نیز به محاکمه کشیده شوند.²

در بهار سال 1306 وزارت داخله در برابر پرسش وزارت خارجه مبنی بر چگونگی معیارهای برخورد با نشریات برون مرزی به هنگام ورود به کشور، با استناد به ماده‌ی 16 قانون مطبوعات بیان می‌دارد، این گونه نشریات "بر حسب مصلحت ملک و ملت از ورود و انتشار ممنوع تواند شد، هرگاه علت منع در یک نمره باشد به تشخیص وزارت معارف برای جمع‌آوری و ضبط کافی است و در منع کلی مذاقه مجلس وزرا لازم است."³ از بیان

بالا مشخص می‌شود برای ممنوعیت نشریات برون‌مرزی هیچ‌گونه ضابطه‌ی روشنی وجود نداشت. معیار "مصلحت ملک و ملت" آنقدر کلی و قابل تفسیر است که دست مأمورین نظمی را برای اعمال دلبخواه قدرت باز می‌گذاشت. از همین رو هرگاه برخی از جراید خارجی نسبت به دولت ایران انتقادی می‌کردند، از ورود آنها به ایران ممانعت به عمل می‌آمد. چنانچه در سال 1316 تعداد شش عنوان از نشریات امریکایی، از جمله واشنگتن پست و هفته‌نامه‌ی نیویورک تایمز، به این دلیل که "نسبت به دولت شاهنشاهی اسائه‌ی ادب نموده‌اند ورود آنها به ایران ممنوع" گشت.¹

سخت‌گیری دستگاه سانسور به اخبار مطبوعات برون‌مرزی آنقدر جدی بود که چون روزنامه‌ی کوشش بخشی "از مندرجات جراید امریکا در باب جشن ولادت اعلیحضرت همایونی" را بی‌واسطه‌ی دستگاه سانسور به طور مستقیم از سفارت ایران در واشنگتن دریافت کرده بود، به آن سفارت تذکر جدی داده شد "من بعد از ارسال مستقیم اخبار و مقالات برای جراید داخله خودداری شود."²

در اواخر سال 1306 کنسول‌گری انگلیس در بندر لنگه به حکومت این شهر، به دلیل "سانسور" بسته‌های پستی آنها به وسیله‌ی رییس پست و نظمی‌ی محل، شدیداً اعتراض می‌کند. رؤسای این دو اداره اعتراف می‌کنند، از مرکز چنین دستوری داشته‌اند.³ وزارت داخله از اداره‌ی کل تشکیلات نظمی و نیز از وزارت پست و تلگراف می‌خواهد مأمورین خود در بندر لنگه را تعقیب و توییح کنند، نه از این بابت که چرا بسته‌های پستی مربوط به

نمایندگان سیاسی کشور انگلیس را باز کرده‌اند، بلکه به این دلیل که "به فرض چنین دستوری داشته‌اند آن‌ها را چه الزام کرده بود که این طور جواب دهند."¹ این امر از یک طرف تشنج شدیدی میان مقامات محلی ایجاد کرده و از جانب دیگر منجر به اعزام سرهنگ رکن‌الدین‌خان رییس نظمیه‌ی خوزستان و بنادر گردید تا رسوایی پیش آمده در جنوب کشور را به سامان آورد.²

شاید با درس از تجربه بندر لنگه بود که وزیر دربار، تیمورتاش، به منظور جلوگیری از پیامدهای ناخوشایند ناشی از دوگانگی مسئولیت میان اداره‌ی پست و تشکیلات نظمیه، در 6 خرداد 1308 دستور داد، از آن زمان به بعد توقیف کلیه‌ی جراید ارسالی از تهران جزو مسئولیت‌های تشکیلات نظمیه قرار بگیرد. سپس در آبان 1311 مقرر گشت "کلیه مرسولات پستی (وارده) به اختیار مأمورین اداره نظمیه گذاشته شود تا آن چه را قابل توقیف می‌دانند، توقیف نمایند."³

آنچه که در بندر لنگه رخ داد، برای بسته‌های پستی نمایندگی‌های سیاسی کشورهای دیگر نیز اتفاق افتاد، از جمله برای سفارت بلژیک⁴ و نیز برای بسته‌هایی که از امریکا به

¹ - همان، همان پرونده، سند 9994-11/7-1306.

² - همان، همان پرونده، سند 816-21 بهمن 1306.

نشانی تبریز پست شده بود¹ و مجدداً برای انگلیس در بندر عباس² و بالاخره برای بسته-های پستی از آلمان.³

2- سانسور کتاب

تألیف کتاب می‌توانست هر مؤلفی را با خطرات پیش‌بینی نشده‌ای مواجهه کند. هر جمله-ای از کتاب ممکن بود مورد تفسیر اداره‌ی کل شهربانی قرار گرفته و در نتیجه مشکلات جدی برای مؤلف تولید کند. به همین دلیل بود، صادق هدایت که داستان‌نویسی را از سال 1308 شروع کرده بود، در 1314 به اداره‌ی سانسور تعهد کتبی سپرد که هیچ‌گونه اثری منتشر نکند. و جمalzاده "پس از کتاب بسیار موفق یکی بود و یکی نبود، عملاً تا سال 1320ش دست از انتشار هر قصه‌ای برداشت."⁴ نیما یوشیج در دوره‌ی رضاشاه هیچ کتاب شعری چاپ نکرد و انتشار آثار بزرگ علوی در حدود سال 1414 متوقف شد.⁵

اسناد مربوط به سانسور کتاب نسبت به مطبوعات به طور شگفت‌آوری اندک است. این امر بیانگر این حقیقت است که ایرانیان نسبت به مطبوعات رویکرد گسترده‌تری داشته‌اند و یا احتمالاً به دلیل خشونت عریان پهلوی نسبت به اهل قلم، آنان با صرف‌نظر کردن از تألیف کتاب، امنیت و منزلت خود را کمتر در معرض خطر قرار می‌دادند. در ارتباط با سال-های آغازین استقرار رضاخان و سپس رضاشاه به جز سندی که مربوط به توقیف تعداد 30

¹ - همان، پرونده 5-18-1318ش، سند 699/71-1318/1/20 و نیز سند 3509-1318/1/23.

² - همان، پرونده 63-18-1318ش، سند 5137-71810/6-1318/6/17.

³ - همان، پرونده 40-18-1319ش، سند 5801/710-1319/3/30 و نیز سند 15871-1319/4/5.

جلد کتاب "از انتشارات مسیو پرفسور ادوارد براون" از جمله کتاب نقطه‌الکاف در سال 1303 از کتابخانه‌ی بروخیم واقع در "خیابان ناصریه‌ی طهران"¹، به این دلیل که کتاب یاد شده "از کتب مُضَلَّه و مضره به شمار" می‌رفت و توسط تشکیلات نظمیہ توقیف گردید،² به سند دیگری بر نمی‌خوریم.

در اواخر پاییز 1308 سرتیب درگاهی کلیه‌ی "نظمیہ‌های سرحدی" را بسیج می‌کند تا از ورود یک کتابچه‌ی 95 صفحه‌ای با عنوان "بیانیه‌ی فرقه‌ی کمونیست ایران" به داخل کشور ممانعت به عمل آورد.³ کتابچه‌ی یاد شده در برلین چاپ و به نشانی یکی از محصلین ایرانی در فرانسه به وسیله‌ی پست ارسال و سپس به دست مسئولین ایرانی در سفارت این کشور در پاریس افتاد. سفارت ایران در یادداشتی برای مقامات مسؤل در تهران گزارش می‌دهد، به رؤسای "دارالمعلمین که محصلین دولتی به آنها سپرده شده‌اند شرح مؤکدی نوشته شد که کلیه‌ی مکاتبات محصلین را در تحت نظر گرفته و در صورتی که از این قبیل مطبوعات برای آنها برسد عیناً به سفارت ارسال دارند."⁴ "بیانیه‌ی فرقه‌ی کمونیست ایران" از تشکیل دومین کنگره‌ی این گروه در ارومیه که "به طور مخفیانه در اواخر سال 1927" تشکیل شد، خبر می‌داد و به اوضاع نابسامان کارگران و زارعین ایرانی پرداخته بود،⁵ از این‌رو وزیر دربار تیمورتاش به وزارت پست و تلگراف دستور اکید می‌دهد در صورت ورود هر نسخه از کتاب یاد شده به ایران، ضبط و توقیف گردد.⁶

¹ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده 226/297017006 س 1، آ 1، سند 5382-4 عقرب 1304.

² - همان، همان پرونده، سند 7359/1770-28 عقرب 1303.

³ - مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 16273، سند 104/104-10 آذر 1308.

سانسور در مورد کتاب‌هایی که ناظر شرعیات¹ وزارت معارف، محتوای آن‌ها را در ضدیت با دین اسلام مورد ارزیابی قرار می‌داد، اعمال می‌گشت. وزارت معارف در سال 1311 به چاپ‌خانه‌ی فاروس اجازه‌ی چاپ کتابچه‌ی سرود مسیحی را به دلیل "ترویج مسیحیت و تبلیغ عقاید نصرانیت و تثبیت تجسم خدا و عقیده‌ی تثلیث (اب و ابن و روح)" نداد و آن را "مضر به دیانت مقدسه" اسلام بر شمرد.² و نیز کتاب تفسیر قرآن مجید تألیف شیخ محمدرضا افضل چاله حصار، به این دلیل که "با اصول دیانت تنافی" داشته، توقیف³ و با صحاف کتاب وی به شدت برخورد شده و منزل صحاف "مهر و موم" گردید.⁴ گردید.⁴

همچنین در مسئولیت دایره‌ی نظارت شرعیات بود که از کتاب‌ها و نشریاتی که به قصد تبلیغ ادیان غیر از اسلام وارد کشور می‌شوند، ممانعت به عمل آورده و دستور توقیف آن‌ها را به تشکیلات نظمیہ ابلاغ نماید. بر این اساس کتاب "دکتر فندر آلمانی" با عنوان "سنجش حقیقت" که در واقع، به منظور اثبات برتری مسیحیت نسبت به اسلام، مقایسه‌ای میان قرآن و انجیل صورت داده بود، "طبق تصویب‌نامه هیئت محترم وزرای عظام ضبط"

¹ - در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، "دایره‌ی نظارت شرعیات" زیر مجموعه‌ی "اداره‌ی انطباعات" (سازمان اسناد ملی ایران، پرونده 805/297003714 پ 5 آپ 1، سند 1313/12/14-59587/7211) بود. بر اساس ماده‌ی 1 از قانون نظارت بر مطبوعات مصوبه‌ی مجلس چهارم در تاریخ 10 عقرب (آبان) 1301، هر گاه مطالبی که به دین اسلام مربوط می‌شد، پیش از انتشار باید "به ناظر شرعیات - که خبرویت او توسط دفتر مجتهد جامع‌الشرایط تصدیق و از طرف وزارت معارف در تهران و در هر یک از مراکز ایالات و ولایات معرفی شده باشد - مراجعه نمایند تا مذاقه نموده پس از آنکه عدم مضر بودن آن به دین اسلام و مذهب کتباً تصدیق شد طبع و نشر نمایند." (حسین ابوترابیان 1366: 222).

گردید.¹ در دی 1313 تعداد شش بسته جزوه به زبان ترکی و با عنوان "مسیحی شیرین حکایتی" از بیروت به وسیله‌ی پست به نشانی "نمازخانه‌ی امریکایی مقیم تبریز" ارسال گردید، به این دلیل که جزوات یاد شده به تبلیغ دیانت مسیح می‌پرداخت، در کرمانشاه توسط نظمیة این شهر توقیف گردید.²

زایا وشتو کشیش ایرانی اهل شهر شاهپور در نامه‌ای به تاریخ 2 اکتبر 1938 (10 مهر 1317) توضیح می‌دهد که نامبرده، به مدت هفت سال در شهر رم به تحصیل فلسفه و علوم دینی پرداخته و سپس در بازگشت به ایران³ تعداد 527 جلد کتاب که بیشتر شامل عناوین متناسب با دیانت مسیحی بود، همراه داشت.⁴ کتاب‌های نامبرده که به زبان‌های یونانی، لاتینی، عبری، ایتالیایی، فرانسه و انگلیسی بودند، توسط مأمورین مرزی ایران در ارومیه (رضاییه) توقیف گردید. پس از مذاکرات و نامه‌نگاری‌های اداری بسیار خسته کننده و زمانمند بالاخره وزارت فرهنگ به اداره‌ی کل شهربانی توصیه می‌کند "اگر مقتضی بدانند کتاب‌ها را به کشیش نامبرده تسلیم و از او تعهد کتبی بگیرند که به هیچ وجه از آن‌ها استفاده‌ی تبلیغی ننماید."⁵

در دوره‌ای که دستگاه سانسور در چاپ و انتشار هر نوع کتابی با دقت و حساسیت نظارت می‌کرد، حتی اگر آن کتاب یک رساله‌ی عملیه باشد، چنانچه در مورد چاپ رساله‌ی عملیه‌ی جلال‌الدین مجتهد (رییس‌العلماء) سابق اتفاق افتاد،⁶ با وجود این همین دستگاه

¹ - همان، پرونده 805/297003714 پ5آب1، سند 1313/12/6-19980/8921 و نیز سند 1313/12/12-7124.

² - همان، همان پرونده، سند 1313/10/18-510/1204 و نیز سند 1313/12/8-17471/7917.

³ - همان، پرونده 219/297003490 پ5آب1، سند 1317/7/17.

دستگاه در مورد چاپ کتاب‌هایی که ممکن بود متضمن اهانتی به دیانت رسمی کشور باشد، حاضر نبود خطر محتمل اعتراض عمومی را بپذیرد. در سال 1314 انجمنی بنام "انجمن زبان ایران" با هدف اصلاح زبان فارسی تشکیل شد. یکی از اعضای این انجمن کتابی را با عنوان "پیشکش آوردن اعرابی به بارگاه شاهنشاه ایران" که در آن "توهین صریح به دیانت و شارع مقدس اسلام" کرده بود، تألیف نمود. در جلسه‌ی هیأت دولت، وزارت معارف ضمن طرح تندروری‌های انجمن یاد شده¹ از "اداره‌ی کل نظمیه" خواست تا "تحقیقات کامل در موضوع تشکیل انجمن مذکور و نام و عده و مقاصد اساسی اعضای آن به عمل آورده و عملیات اعضای انجمن مذکور را قویاً در تحت نظر قرار دهند که ناگهان مفسده تولید ننمایند."²

سیر تحول دستگاه سانسور در دوره‌های مختلف عصر پادشاهی رضاشاه، همان است که در بحث مربوط به سانسور مطبوعات توضیح داده شد. در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه سانسور کتاب همچنان که در مورد مطبوعات صادق است، با دخالت ادارات و سازمان‌های مسئول مانند "اداره‌ی نگارش وزارت فرهنگ"، "سازمان پرورش افکار" و "اداره‌ی کل شهربانی" به صورت گسترده اعمال می‌شد. به طوری که یدالله همایون‌فر برای چاپ دو جلد کتاب خود با موضوعات صرفاً تاریخی، تاریخچه‌ی روزنامه‌نگاری در ایران و پیدایش زبان - خط - کاغذ - چاپ، لازم بود علاوه بر کسب موافقت فرهنگستان ایران، موافقت دستگاه‌های یاد شده در بالا را نیز تحصیل می‌نمود.³

کتاب‌های داستان با عناوین بسیار عادی مانند تارزان یا فرمانفرمای جنگل اثر محمود طاهری¹ و یا داستان فرجام دو دختر بی‌مربی، اثر عزت‌الله یزدان‌پناه² به منظور کسب مجوز چاپ باید مسیر طولانی نظام اداری مربوط به سانسور را طی می‌کرد و چه بسا در بسیاری از مواقع مؤلف موفق به کسب اجازه‌ی چاپ نمی‌شد.

بنا به دستور صریح اداره‌ی کل شهربانی، اداره‌ی کل گمرک به همراه شعبات گمرکات مرزی موظف بودند از ورود کلیه‌ی کتاب‌هایی که ناموافق با معیارهای دستگاه سانسور بودند، ممانعت به عمل آورند³ در اسفند 1317 اداره‌ی "گمرک پهلوی" کتاب "شرح حال کننل محمدتقی‌خان چاپ برلن" را ضبط و از اداره‌ی کل گمرک در تهران به اداره‌ی "گمرک پهلوی" دستور داده می‌شود "کتاب مورد بحث را بایگانی (و) در آتیه هم اگر وارد شد ضبط نمایید."⁴ دستورالعمل بالا شامل دیوان شعر ابوالقاسم لاهوتی⁵ که اخیراً در مسکو به زبان فارسی چاپ شده است⁶ نیز می‌شد. همچنین اسناد موجود نشان می‌دهند کتاب ایران افسانه و حقیقت، تألیف میس هارت انگلیسی بر اساس دستور دکتر امینی معاون اداره‌ی کل گمرک، چنانچه کتاب یاد شده در میان "اشیای مسافرین مشاهده شود"

1- همان، پرونده 36232/108002، سند 11112 - 1318/9/18 و نیز سند 1318/8/27

2 - همان، پرونده 36221/108002، سند 1318/9/13 و نیز سند 12180-1318/10/5

3 - همان، پرونده 118/240005124 ح 111، سند 31 شهریور 1315

4 - همان، پرونده 118/240005124 ح 111، سند 3-1318/1/4.

5 - بعد از اینکه رضاخان در پاییز 1300 دستور ادغام ژاندارمری و قزاق را داد، ژاندارم‌ها که ماه‌ها بود حقوق خود را دریافت نکرده بودند، از تسلط قزاق‌ها به شدت نگران بودند. ابوالقاسم لاهوتی، از صاحب منصبان ژاندارمری، که دارای دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه تندی بود، در مرکز این جنبش قرار گرفت و رهبری ژاندارم‌های شورشی را در تبریز بر ضد قوای دولتی به عهده گرفت. نیروهای تحت امر لاهوتی در برابر حمله

فوراً توقیف و به اداره‌ی کل شهربانی ارسال گردد.¹ حساسیت اداره‌ی کل شهربانی به کتاب-های روسی بسیار جدی بود، به طوری که براساس موافقت نخست‌وزیر (محمود جم)² و دستور سرپاس مختار رییس اداره‌ی کل شهربانی، هر گاه کتاب‌هایی که از روسیه به نشانی "مأمورین قونسولی شوروی" وارد دفاتر گمرکی ایران می‌شد، باید بی‌درنگ به اداره‌ی کل شهربانی اطلاع می‌دادند تا کتاب‌های یاد شده توسط نماینده‌ی این اداره مورد بازرسی قرار می‌گرفت.³

3- فیلم‌برداری و عکس‌برداری

در ارتباط با محدودیت‌هایی که دولت پهلوی در این دوره برای فیلم‌برداری ایجاد کرد، مهم‌ترین سندی که در اختیار داریم، تصویب نامه‌ای است که در دوران نخست‌وزیری محمود جم در تاریخ 22 اردیبهشت 1317 به تصویب هیأت وزرای دولت ایران رسید.⁴ این آیین‌نامه شامل سه فصل با سیزده ماده و یک تبصره است. در فصل اول با شش ماده به فیلم‌برداری می‌پردازد و فصل دوم با عنوان "عکس‌برداری - نقاشی - طراحی" شامل سه ماده و فصل سوم، "ممنوعات"، شامل چهار ماده و یک تبصره می‌شود.

در ماده‌ی 1 از فصل اول به تأکید قید شده است، شرکت‌های خارجی و یا داخلی و نیز اشخاص "اعم از اتباع داخله و خارجه که با دستگاه‌های فیلم‌برداری (سینما توگرافی) قصد

¹ - همان، همان پرونده، سند 1314/9/13-810/52595.

² - بعد از اینکه محمدعلی فروغی در 11 آذر 1314 به دستور رضاشاه مجبور به استعفا شد، محمود جم به عنوان رییس‌الوزرای جدید مأمور تشکیل کابینه شد و تا 5 آبان 1318 بر این سمت باقی بود. (حسین مکی، (1362)، تاریخ بیست ساله ایران، ج6، تهران، نشر ناشر، ص 260-

برداشتن فیلم در کشور شاهنشاهی داشته باشد باید قبلاً تقاضانامه خود را به اداره‌ی کل شهربانی تسلیم و پس از اخذ پروانه در معیت و یا نظارت مأمورین مربوطه فیلم‌برداری نمایند.¹ در ماده‌ی 4 از آیین‌نامه‌ی یاد شده، در ارتباط با صدور مجوز برای هر فیلم، اداره‌ی کل شهربانی یگانه مرجع صاحب صلاحیت تلقی شده است: "پس از انجام فیلم-برداری کلیه‌ی فیلم‌ها باید برای معاینه تسلیم اداره‌ی کل شهربانی شود که پس از بازرسی پروانه لازم صادر گردد و هیچ‌گونه فیلمی که در کشور شاهنشاهی برداشته می‌شود بدون اجازه اداره کل شهربانی نباید از مرز خارج شود."²

متناسب با ماده‌ی 7 و 8 از آیین‌نامه، هیچ کس اعم از اتباع داخلی و یا خارجی حق نداشت بدون مجوز اداره‌ی کل شهربانی، حتی از معابر و یا خیابان‌ها "عکس‌برداری و نقاشی و طراحی" نماید.³

نکته بسیار حایز اهمیت در آیین‌نامه مورد بحث در این است که دولت ایران به همان اندازه، که نسبت به اتباع بیگانه احتیاط کرده و از وحشت اینکه مبدا آنان فیلم‌ها، عکس‌ها و یا حتی نقاشی از مناظر و... را با کاربرد جاسوسی و بر ضد امنیت ایران مورد استفاده قرار دهند، هموطنان خود را نیز با همان نگاه مورد ارزیابی قرار داده و در نتیجه فعالیت‌های هنری آن‌ها را محدود نموده است.

در سال 1314 آیین‌نامه‌ای برای سینماها تهیه گردید که به تأیید وزارت کشور و نیز وزارت عدلیه رسید.¹ نظام‌نامه‌ی یاد شده مشتمل بر 71 ماده، در "مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه" به چاپ رسید.²

بر اساس این آیین‌نامه نظارت و در نتیجه سرنوشت صنعت سینمای ایران، به طور کلی در حوزه‌ی مسئولیت اداره‌ی شهربانی قرار گرفت. تأسیس سینما اساساً موقوف به اجازه‌ی شهربانی (ماده‌ی 1) گردید. هر "تاجر فیلم یا مدیر مؤسسه‌ی سینمایی که فیلم وارد ایران می‌کند،" باید فهرست فیلم‌های مورد نظر خود را در شهربانی به ثبت رسانده (ماده‌ی 26) و "کلیتاً هیچ فیلمی را نمی‌توان به معرض نمایش عامه گذارد مگر اینکه قبلاً فیلم مزبور را مأمورین مربوطه معاینه نموده و جواز نمایش آن را داده باشند." (ماده‌ی 32)

حوزه‌ی اختیارات شهربانی چنان وسیع و دلخواه بود که می‌توانست مجوز خود را برای یک فیلم از شهری به شهر دیگر نقض و یا بی‌اعتبار تلقی کند و مهمتر این که، این گونه اعمال دلخواهی قدرت را به طور رسمی در چهارچوب یک آیین‌نامه‌ی کشوری بیان می‌نمود: "اداره‌ی شهربانی ضمن صدور جواز هر فیلم در صورتی که نمایش آن فیلم را در هر یک از نقاط ایران صلاح ندانند، در آن ورقه قید خواهند نمود و مدیران سینما موظفند که از ارایه‌ی آن فیلم در نقاط ممنوعه احتراز نمایند." (ماده‌ی 34) حتی نمایش فیلم در حوزه‌ی خصوصی افراد "باید به اجازه‌ی مخصوص اداره‌ی شهربانی باشد و به غیر از این ترتیب ممنوع" بوده است. (ماده‌ی 42) و بر اساس ماده‌ی 38، این شهربانی بود که تشخیص می‌داد چه فیلمی برای "ورود اطفال تا سن هیجده سال" مناسب نیست. قابل تأمل است که از

منظر اداره‌ی شهربانی در آن روزگار، جوانان ایرانی با سن هفده و یا هیجده سالگی هنوز جزو اطفال به شمار می‌آمدند.¹

در نیمه‌ی دوم سال 1317، در این زمان نیز به ابتکار "رییس اداره‌ی کل شهربانی سرپاس مختار"، تصمیم گرفته می‌شود که نظام‌نامه‌ی سینماها، مصوبه 11 دی 1314، اصلاح گردد. اصلاح نظام‌نامه بالا صرفاً شامل موادی می‌شد که در نهایت ورود جوانان به سینماها را دچار محدودیت جدی می‌نمود. علی‌اصغر حکمت²، وزیر کشور، در نامه‌ی خود به نخست‌وزیر، محمود جم، نگرانی اداره‌ی کل شهربانی را "از لحاظ حفظ انتظامات و جلوگیری از اینکه بچه‌ها تا ساعت نصف شب (24) در سینماهای عمومی و معابر نباشند علاقمند هستند ورود بچه‌ها به سینماهای عمومی تا سن 16 سالگی به طور کلی ممنوع باشد و در عوض روزهای تعطیلی و مخصوصاً در ساعات قبل از آغاز شب فیلم‌های تربیتی و اخلاقی برای آن‌ها تهیه شود."³ بنا به تلقی سرپاس مختار، در نامه‌اش به علی-اصغر حکمت، "در تمام کشورهای متمدنه هم ورود دانش آموزان و دانشجویان و اطفال به سینماهای همگانی ممنوع می‌باشد و... فیلم‌های مخصوص که مناسب باشد فقط در روزهای تعطیل برای آن‌ها نمایش داده می‌شود."⁴

¹ - مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه، همان‌جا، ص 3-1

² - علی‌اصغر حکمت در کابینه‌ی محمدعلی فروغی که در 20 شهریور 1312 تشکیل شد، مسئولیت وزارت معارف (هدایت، ص 403) را به عهده گرفت. وی در کابینه‌ی محمود جم بر سمت خود باقی بود تا اینکه در 23 تیر 1317 به دستور رضاشاه از کار کناره گرفت (مکی، ج 6، ص 400) ولی شش ماه بعد در اواسط بهمن همین سال به عنوان وزیر کشور دعوت به کار شد. (همان، ص 403 و 412) حکمت سمت اخیر

بعد از مذاکرات طولانی با اصلاح مواد 38 و 39 از آیین‌نامه پیشین موافقت به عمل آمد، که "1 - ورود اطفال تا سن 7 سال به سینماها بکلی ممنوع است. 2 - ورود پسران و دختران تا سن 16 به سینماها ممنوع می‌باشد ولی برای آن‌ها در روزهای تعطیل و اوقات معین سینماهای تربیتی نمایش داده می‌شود."¹ به این ترتیب بحث درباره‌ی دیگر موادی که در نظام‌نامه‌ی سال 1314 صنعت سینمای ایران را در چنگال نظارتی اداره‌ی کل شهربانی قرار داده بود، مسکوت ماند و در واقع اصلاحیه‌ی جدید هیچ کمکی که به پیشرفت و توسعه‌ی سینمای ایران ننمود، محدودیتی بر محدودیت‌های پیشین نیز افزود.

اداره‌ی کل شهربانی نسبت به ورود هرگونه فیلمی از خارج از کشور، با جدیت نظارت می‌کرد. سرپاس مختاری از اداره‌ی کل گمرک می‌خواهد که اداره‌ی کل شهربانی را در جریان "کلیه‌ی فیلم‌هایی که نمایندگان سیاسی و قونسولی و تجارتهی مخصوص به خود (را) وارد می‌کنند" قرار دهد.² این اداره به ویژه نسبت به فیلم‌هایی که از کشور روسیه شوروی به ایران ارسال می‌شد، با حساسیت خاصی به بررسی و سانسور آن‌ها می‌پرداخت.³ فیلم‌هایی که برای "باشگاه شوروی" وارد ادارات گمرک می‌شد، بنا به دستور نخست‌وزیر ایران، روس‌ها "باید به گمرک تعهد سپارند پس از چند نمایش که فقط به اتباع شوروی نشان داده خواهد شد فیلم‌های مزبور را از ایران خارج کنند."⁴

در این دوره، ناسیونالیسم باستان‌گرا در ایجاد شکوه و عظمت برای پادشاه ایران نقش مهمی را ایفا می‌کرد، از این‌رو دستگاه سانسور پهلوی، چه در ایران و چه در خارج از

¹ - روزنامه اطلاعات، سال 13، شماره 3871، پنجشنبه 31 خرداد 1318.

مرزهای ملی، سخت از اعتبار و حیثیت این نوع ملی‌گرایی و به واقع از حشمت پادشاه خود صیانت می‌نمود. بنابراین توقعات این دستگاه در مواردی، به خارج از کشور توسعه می‌یافت. در اواخر سال 1315، در کشور مصر فیلمی به نمایش گذارده شد به نام "لیلی بنت الصحراء" و مجله‌ی فارسی‌زبان چهره‌نما در قاهره در اول فروردین 1316 گزارشی درباره‌ی آن ارایه نمود.¹

در فیلم یاد شده، به بازیگری خانم بهیجه حافظ، "کسری" پادشاه ایران به لیلی‌العفیفه دختر شیخ لکیز، بزرگ یکی از قبایل عرب که در قلمرو پادشاهی ایران می‌زیسته است، دل می‌بندد و خواستار ازدواج با وی می‌شود، حال آن که لیلی پسر عموی خود، براق، را دوست می‌داشت. پادشاه ایران به وسیله‌ی تعدادی از گماشتگان خود لیلی را می‌رباید و "کسری چون از به دست آوردن دل لیلی ناامید می‌شود به وسایل تعذیب و شکنجه متوسل و از هیچ نوع تعذیب فروگذار نمی‌کند ولی باز نتیجه‌ی مطلوب به دست نمی‌آید."² براق قبایل عرب را بر علیه کسری می‌شوراند و در شب عروسی به قصر کسری حمله می‌کند. لکیز پدر لیلی، کسری را با خنجر به قتل رسانده و براق معشوقه‌ی خود را برداشته و به صحرا می‌گریزد. دولت ایران داستان فیلم "لیلی بنت الصحراء" را توهین به پادشاه بزرگ ساسانی و افسانه و آن را "نسبت به ملت ایران که از فرزندان آن پادشاهان سترگند توهین-آمیز" می‌داند.³

محمود حمدی مدیر شرکت سازنده‌ی فیلم یاد شده، "فناز فیلم"، طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی الاهرام، داستان فیلم را واقعی و مربوط به عصر جاهلیت می‌داند که در سال 483م اتفاق افتاده است. از نظر وی لیلی العفیفه شاعری است که صاحب دیوان شعر بوده و "الاب شیخوالیسوعی" در کتاب خود "شعراءالنصرانیة"، وی را معرفی نموده است. نامبرده ضمن ابراز احترام به "ملت نجیب ایران" تأکید نمود که هدف وی از ساخت این فیلم "ابداً قصد توهین به ایرانیان نبوده" بلکه هدف، همانند شرکت‌های مشابه در دیگر کشورها، ساخت یک فیلم تاریخی بوده است.¹

توضیحات محمود حمدی مسئولین ایرانی را قانع نکرد. در نتیجه مجموعه‌ی وزارت امور خارجه و کلیه‌ی نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور با صرف هزینه‌های بسیار گزاف، به کار افتاد تا از نمایش فیلم "لیلی بنت‌الصحراء" در کشورهای اسلامی ممانعت به عمل آورد. در "فلسطین و بغداد جداً" از نمایش فیلم جلوگیری شد² و با پیگیری‌های مکرر ایرانی‌ها، دولت ترکیه پذیرفت "نمایش فیلم مزبور در تمام ترکیه قدغن" گردد.³

روزنامه‌ی المصور با زبان طنز می‌نویسد دیپلماسی گسترده‌ی دولت ایران در این ایام "مربوط به دزدی دریایی در دریای مدیترانه یا در اطراف جنگ اسپانی یا مشاغل جامعه‌ی ملل، نیست بلکه با کمال فروتنی می‌گوییم که تمام این اقدامات در پیرامون فیلم "لیلی بنت الصحراء" می‌باشد.⁴ دولت ایران از روز نخست نمایش این فیلم، "گاهی در بیروت و دمشق

آن را توقیف، وقتی در عراق از نمایش آن جلوگیری می‌نماید و ... مانع از نشان دادن آن در کنگره‌ی سینما در ونیز¹ می‌شود. سرانجام فشارهای دولت ایران به دولت مصر به نتیجه رسید و فیلم یاد شده گرفتار سانسور اساسی شد. این فیلم بعد از این در مصر با همان هنرپیشه‌ها به نمایش گذاشته شد، "ولی نه به اسم فیلم "لیلی بنت الصحراء" بلکه به نام فیلم هندی موسوم به تاخوتاما."¹ روزنامه‌ی المصور در اعتراض به تلاش‌های گسترده به جهت ایجاد "جامعه مللی بر علیه بهیجه حافظ بیچاره" می‌نویسد: "حالا دولت متجدد و دوست ما (ایران) می‌خواهد این ارتست (هنرپیشه) مصری را در گوشه‌ی خانه و در وسط وطن خود خفه کند."²

نتیجه‌گیری

رضاشاه در دوران پادشاهی خود هرگونه تمهیدی به کار بست تا صاحبان اندیشه و قلم را به انقیاد خود درآورد. او همواره در کمین چهره‌های معترضی بود که به برنامه‌های وی باور نداشته و یا آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دادند، تا به هر شکل ممکن اینان را سرکوب نموده و یا وادار به ستایش از خود نماید. محسن جهانسوز و تعدادی از افسران جوان تحصیل کرده دانشکده‌ی افسری، که مهمترین اتهام آن‌ها، اعتراض به تصرف املاک مردم به عنوان املاک سلطنتی و نیز انتقاد به تأسیس راه‌آهن دولتی، به این دلیل که کارکرد آن بیشتر جنبه‌ی استراتژیک دارد و نه بازرگانی، در آبان 1318 دستگیر و در 22 اسفند همان سال یا به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند و یا به حبس‌های دراز مدت محکوم گردیدند.

جوانانی که جز اعتلای وطن‌شان آرزویی نداشتند، به کمک پرونده‌سازی‌های سرپاس مختاری، رییس اداره‌ی کل شهربانی، ابتدا متهم به همکاری با یک دولت بیگانه و سپس محکوم به قیام بر علیه سلطنت شدند.¹

چنانچه از منظر منافع دولت در این دوره نسبت به میزان کارآیی دستگاه سانسور قضاوت شود، باید اعتراف نمود دستگاه سانسور در عصر عبدالحسین تیمورتاش نسبت به دو دوره‌ی دیگر موفق‌تر بوده است. در حالیکه وی در اداره‌ی این دستگاه از تسلط مطلق برخوردار بود، از اعمال قدرت افسارگسیخته تشکیلات نظمی، چنانچه در دوره‌های بعد از وی معمول بود، ممانعت به عمل می‌آورد. یک بار رییس نظمی که حاضر نبود به راحتی به دستورات تیمورتاش تن دهد، سیلی محکمی را از وی دریافت کرد.

نگاهی گذرا به سیر نزولی آمار عناوین روزنامه‌ها و مجلات در عصر پادشاهی رضاشاه، میزان تخریبی که در قلمرو اندیشه و قلم صورت گرفته است، را نشان می‌دهد. از سال 1300 تا 1304 تعداد 344 عنوان جدید به نشریات موجود اضافه گردید.² در سال 1314، یعنی در دوره‌ی دوم سانسور، تعداد عناوین نشریات اگر چه نسبت به سال‌های آغازین پادشاهی رضاشاه کاهش چشمگیری داشته است، با وجود این هنوز نسبتاً قابل ملاحظه است. بر اساس فهرستی که به وسیله‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تهیه شده است، در "ایالات و ولایات" تعداد 36 عنوان روزنامه و 6 عنوان مجله، در حالیکه در تهران 19 روزنامه و 19 مجله (مجموعاً 80 عنوان) منتشر می‌شده است.³

مقایسه‌ی آمار بالا با فهرست مطبوعات کشور در سال 1319 که به وسیله‌ی اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ تهیه گردیده، نشان می‌دهد که در شهرستان‌ها تعداد 20 عنوان روزنامه و در پایتخت 10 عنوان روزنامه و 19 عنوان مجله منتشر می‌شده است.¹ از میان مجلات منتشره در تهران 11 عنوان آن، نشریات رسمی ادارات و سازمان‌های دولتی، مثل مجله‌ی رسمی دادگستری، بوده است.² جالب توجه است که بر اساس فهرست بالا، در سال 1319 هیچ مجله‌ای در شهرستان‌ها منتشر نمی‌شده است. در واقع آمار بالا کم و کیف دستاورد عصر رضاشاه در زمینه‌ی مطبوعات را به روشنی نشان می‌دهد.

در زمینه‌ی تألیف و چاپ کتاب سخت‌گیری‌های اداره‌ی کل شهربانی آن چنان شدید بود که کمتر اندیشمندی حاضر می‌شد که به این حوزه وارد شود، مگر آن‌هایی که در چهارچوب دستگاه‌های رسمی، مانند فرهنگستان و یا سازمان پرورش افکار و ... به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداختند. چاپ داستان‌هایی با عناوین بسیار پیش پا افتاده مانند داستان تارزان یا فرمانفرمای جنگل و یا موضوعات تاریخی و تخصصی محض مانند پیدایش زبان - خط - کاغذ- چاپ، نیز به مجوز از لایه‌های تو در تو دستگاہ سانسور نیاز داشت و در انتها چنانچه کارشناسان اداره‌ی کل شهربانی چاپ کتاب را مصلحت نمی‌دیدند، انتشار آن کتاب غیرممکن می‌شد.

در زمینه‌ی هنرهای تصویری، هنرمندان در این حوضه چنان پاییده می‌شدند که هرگاه هنرمندی اراده می‌کرد، از معابر و یا مناظر و پارک‌های ملی نقشی بردارد حتماً باید پیش از آن مجوز لازم را از اداره‌ی کل شهربانی دریافت کرده باشد.

رویه‌ی فرمانروایی رضاشاه او را به جایی هدایت نمود که انتظار داشت حتی قوانین تصویب شده در مجالس خودساخته‌اش، هر از چند گاهی متناسب با مقتضیات روز تغییر یابد. در سال 1315 در کابینه‌ی محمود جم، علی منصور (منصورالملک) "وزیر طرق" متهم به دریافت رشوه از شرکت‌های مقاطعه‌کار شد. بنابراین وی توقیف و روانه‌ی زندان گردید، بلافاصله ماشین پرونده‌سازی سرپاس مختاری نیز به کار افتاد. از نظر صدرااشراف وزیر عدلیه وقت، نامبرده بی‌گناه بود، حال آنکه شاه و اداره‌ی شهربانی مایل بودند، او محکوم شود. صدر به رضاشاه یادآوری می‌کند، منصور باید از مسیر قانونی محاکمه شود. شاه که فکر می‌کرد، صدر از قوانین پیش از پادشاهی او صحبت می‌کند، خطاب به وی می‌گوید "من مکرر به شما گفته‌ام که این قوانین کهنه و یوسیده را تغییر بدهید با این قوانین هیچ کاری نمی‌شود کرد." صدرااشراف پاسخ می‌دهد، وزراء باید به وسیله‌ی "قانون محاکمه‌ی وزرا" که در سال 1307 به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است، محاکمه شوند. شاه با تحکم از او می‌خواهد "چرا بر جهت امر من قوانین را به طوریکه با مصالح مملکت (!) تطبیق کند اصلاح نمی‌کنید."¹

البته دستگاه اعمال سانسور هر اندازه وسیع‌تر و شامل‌تر شد، از وحشت پادشاه نکاست، به طوری که حتی در مجالس روضه‌خوانی "چه در مساجد یا خانه‌ها یک نفر پاسبان از طرف شهربانی مأمور بود که حاضر باشد و گزارش آن مجلس را و اظهاراتی که در منبر شده به شهربانی بدهد."²

رجال سیاسی عصر رضاشاه که صرفاً مجری گوش به فرمان منویات وی بودند، بسیار تلاش کردند تا از طریق توسعه دستگاه‌های قهریه، جامعه را به انقیاد درآورده که شاید از این رهگذر تضمینی برای تداوم سلطنت رضاشاه ایجاد نمایند. به این ترتیب با تولید روز افزون زور و نو به نو شدن اشکال اعمال آن، در صدد اداره‌ی جامعه‌ای برآمد که دیگر به او اعتمادی نداشت. بنابراین با ورود منتفقین به خاک ایران، بطور غیر قابل باوری نه تنها تمامیت دستگاه وحشت فرو ریخت، بلکه خود شاه نیز بدون کمترین مقاومتی وطن را ترک کرد.

Censorship of the Press, Books, Films and Photographs during the Reign of Reza Shah Pahlavi (1925-1941)

Karim Solaimani¹

Abstract

During the years before ascending the throne, Reza Khan made certain social reforms which assured the security of the country. By the Coup d'Etat on the 22nd February 1920 he established a military dictatorship. He could not bear any criticism by the liberals, therefore he established a strict censorship of the mass media especially of the press. Reza Shah and his agents believed this was an effective means of control. This research is based on the existing records as well as comparative studies which proves the uselessness of censorship. The dictator and his control of the press collapsed with the invasion of the Allied forces as no social or cultural group supported the regime.

Keywords: Reza Reza Shah, the press, censorship, Office of Guidance for letter writing, Thought Training organization

فهرست منابع و مآخذ

الف: اسناد

الف: 1- سازمان اسناد ملی ایران

- سازمان اسناد ملی ایران 101/240005107 ح 111، سند 1317/1/27
- سازمان اسناد ملی ایران 101/240005107 ح 111، سند 1317/1/22-562
- سازمان اسناد ملی ایران 429/240004571 چ 112
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 111، سند 31 شهریور 1315
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 111، سند 1316/5/4-6717
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 111، متحدالمال 37/1437-
1315/1/30
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 111، سند 7958/41592-
1316/11/27
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 111، سند 3-1318/1/4
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 111، سند 1318/10/6-352
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 111، سند 810/52595-
1314/9/13

- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 11، سند 7958/41592 -
1316/11/27
- سازمان اسناد ملی ایران 118/240005124 ح 11، سند 40839/39543
- سازمان اسناد ملی ایران 117/290003709 ن 1 الف ب 1، سند 1858-4 بهمن
(1306)
- سازمان اسناد ملی ایران 117/290003709 ن 1 الف ب 1، سند 1306/11/7-9994
- سازمان اسناد ملی ایران 117/290003709 ن 1 الف ب 1، سند 816-21 بهمن
1306
- سازمان اسناد ملی ایران 805/297003714 پ 5 آ پ 1، سند 19980/8921 -
1313/12/6
- سازمان اسناد ملی ایران 805/297003714 پ 5 آ پ 1، سند 1313/12/12-7124
- سازمان اسناد ملی ایران 805/297003714 پ 5 آ پ 1، سند 510/1204 -
1313/10/18
- سازمان اسناد ملی ایران 805/297003714 پ 5 آ پ 1، سند 17471/7917 -
(1313/12/8)
- سازمان اسناد ملی ایران 219/297003490 پ 5 آ پ 1، سند 1317/7/17
- سازمان اسناد ملی ایران 219/297003490 پ 5 آ پ 1، تلگراف 42/23
- سازمان اسناد ملی ایران 219/297003490 پ 5 آ پ 1، سند 14-153 (2/153)

- سازمان اسناد ملی ایران 226/297017006س 1آپ 1، سند 7359/1770-
28عقرب 1303
- سازمان اسناد ملی ایران 715/310000205 ف آ آ، سند 27/1683 شهر یور
1305
- سازمان اسناد ملی ایران 715/310000205 ف آ آ، سند 7/1694 مهر 1305
- سازمان اسناد ملی ایران 715/310000205 ف آ آ، سند 1305/7/23-8073
- سازمان اسناد ملی ایران 259/297017039 س 1 آ پ 1، سند 48276/
10956 - 22 فروردین 1307
- سازمان اسناد ملی ایران 228/297017008 س 1 آ پ 1، سند 18215- اول
اردیبهشت 1307
- سازمان اسناد ملی ایران 228/297017008 س 1 آ پ 1، سند 942-
1307/2/22
- سازمان اسناد ملی ایران 259/297017039 س 1 آ پ 1، سند 912 - 25
اردیبهشت 1307
- سازمان اسناد ملی ایران 243/297017023 س 1 آ پ 1، سند 48379-
1312/9/15
- سازمان اسناد ملی ایران 218/297016998 س آ 1 پ 1، سند 24704-
1314/6/8

- سازمان اسناد ملی ایران 104/297017224 س 2 آ پ 1، سند 31099-
4000 - 1314/6/24
- سازمان اسناد ملی ایران 217/297016997 س آ 1 پ 1، سند 6627-
1319/7/28
- سازمان اسناد ملی ایران 569/297031336 س آ پ 2 آ پ 1
- سازمان اسناد ملی ایران 704/297021545 ض 4 آ پ 1، سند 6805/56993-
(1313/11/28)
- سازمان اسناد ملی ایران 704/297021545 ض 4 آ پ 1، سند 7382-
(1313/12/20)
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 108002 / 36164 ،
سند 9819/333-23 مرداد 1307
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 108002 / 36164 ، سند 3781-
12 شهریور 1307
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 103015 / 24816 ، سند 11-
1316/6/29
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 103015 / 24816 ، سند 18-
1316/7/1
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 103015 / 24816 ، سند 551/6-

- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 103015 / 24816، سند 9029/3832 – 1316/7/18
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 103015 / 24816، سند 7797/30591 – 1316/7/21
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 103015 / 24816، سند 2255 / ط / 20961 – 1316/8/2
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36229/108002
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36208/108002، سند 5/25
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36208/108002، سند 1314/5/20 – 24265/3012
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36211/108002، سند 1317/11/4 – 76355/3338
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36211/108002، سند 1318/1/20 – 88677/3517
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36211/108002، سند 47949/27130
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36244/108002، سند 1318/3/27

- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36232/108002، سند 1318/8/27
 - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36221/108002، سند 1318/9/13
 - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36221/108002، سند 12180-1318/10/5
 - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری 36251/108002، شماره سند 1319/5/26 – 16319
- الف: 2- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 9-64-1306 ش، سند 1306/3/8-7989/2307
 - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 27-25-1313 ش، سند 1313/1/29
 - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 90-25-1313 ش، سند 1313/6/7 – 3599
 - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 90 – 25 – 1313 ش، سند 1561
 - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 13-30-1313 ش، سند 1313/2/24 2050

- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 76- 25- 1315ش،
سند 32202 – 1315/7/19
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 8- 14- 1316ش، سند 625-
1316/4/29
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 8- 14- 1316ش،
سند 1891- 1316/7/15
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 3- 14- 1317ش،
سند 16448- 1317/3/11
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 3- 14- 1317ش، آئین نامه
1317/2/22
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 22- 18- 1318ش، سند 71-
1318/1/4
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 22- 18- 1318ش،
سند (1317/12/13- 28324/71)
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 5- 18- 1318ش،
سند 699/71- 1318/1/20
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 5- 18- 1318ش،
سند (1318/1/23- 3509)

- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 40-18-1319ش،
سند 1319/3/30-5801/710
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه 40-18-1319ش،
سند 1319/4/5-15871
- الف: 3- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 4532، شماره سند
1308 / 5374 6 مهر
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 4532، سند شماره
1308 / 1005/64 9 مهر
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 16273، سند 29
آبان 1308
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 16273،
سند 1308 / 7219-6 آذر
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 16273،
سند 1308 / 1402/104-10 آذر
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 8071، سند 10141
22 بهمن 1308
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 11408، شماره سند

- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزرات دربار 7674، سند 7343
- 2 آذر 1309
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 7674، سند 5991
- 1309/9/23
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار 7059، سند 2/538
- 19 فروردین 1310
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزرات دربار 1877، سند 15181-
1311/8/19

ب: مجلات و روزنامه‌ها

- مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه، سال 8، شماره 21، 2095 دی 1314
- روزنامه‌ی اطلاعات، سال 13، شماره 3871، پنجشنبه 31 خرداد 1318

ج: کتب و مقالات

- آذری، علی، (بی‌تا)، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان، بی‌جا، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- ابوترایان، حسین (گردآورنده)، (1366)، مطبوعات ایران از شهریور 1320 تا 1326، به انضمام؛ احزاب سیاسی ایران بعد از شهریور 1320 و سیری در قوانین مطبوعات ایران از صدور مشروطه تا زمان حال، تهران، انتشارات اطلاعات.
- اسماعیلی، علیرضا (به کوشش)، (1380)، اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره‌ی

- بامداد، مهدی، (1378)، شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری، تهران، زوار.
- بهار، محمدتقی، (1371)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر.
- بیات، کاوه و مسعود کوهستانی‌نژاد (به کوشش)، (1372)، اسناد مطبوعات (1320-1286 ه.ش)، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- پسیان، نجفقلی، (1370)، واقعه‌ی اعدام جهانسوز و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی آن، تهران مدبر.
- دشتی، علی، (1327)، ایام محبس، تهران، شرکت چاپ کیهان.
- دشتی، علی، (2535)، پنجاه و پنج، تهران، امیرکبیر.
- دلفانی، محمود، (به کوشش) (1375)، فرهنگ ستیزی در دوره‌ی رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار) 1320-1317 هجری شمسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، (1370)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سیفی‌فمی تفرشی، مرتضی، (1368)، پلیس خفیه‌ی ایران، مروری بر رخداد‌های سیاسی و تاریخی‌چپ‌ی شهربانی 1320-1299، تهران، ققنوس.
- شهبازی، عبدالله، زندگی و زمانه‌ی علی دشتی، (سایت اینترنتی عبدالله شهبازی)
- شیخ‌الاسلامی، جواد، (1379)، صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد

- غنی، سیروس، (1377). برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.
- قاسمی، سیدفرید، (1372). راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار (1253ق/1215ش-1304ش)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کاتوزیان، هما، (1382). "مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضاشاه"، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی.
- کریمیان، علی (1383)، "اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری یا نظارت بر سانسور مطبوعات در عصر رضاشاه"، گنجینه‌ی اسناد، شماره‌ی 55، صص 93-62.
- مکی، حسین، (1362)، تاریخ بیست‌ساله‌ی ایران، تهران، نشر ناشر.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه)، (1385)، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار.